

## انگیزه نامه مسیر شغلی

نویسنده: رکسانا تیموری

بوت کمپ «کروکدیل ۱»

اصلاً چی شد که به اینجا رسیدم؟

حدود دو سال پیش، یعنی دقیقاً زمانی که کرونا همه جا پخش شده بود، همه‌ی دانش‌آموزها درگیر کلاس‌های مجازی در شبکه‌ی اجتماعی «شاد» بودند، و من هم مثل بقیه! یه روز خیلی اتفاقی یه تبلیغ در مورد بازی‌سازی با نرم‌افزار اسکرچ دیدم و تصمیم گرفتم شرکت کنم. پس از اتمام دوره و بازی‌های مختلفی که ساختم، فهمیدم که من هم به دنیای جذاب کامپیوتر دل باختم!

زمان زیادی نگذشت که توی تابستون همون سال، شروع کردم به یادگیری «طراحی وب». توی این مسیر من کاملاً تنها بودم و تنها معلمم یوتیوب بود! این مسیر رو با کلی سردرگمی و جذابیت‌های مختلف گذروندم. شاید براتون جالب باشه که بدونید حتی اوایل نمی‌دونستم مفهوم تگ چیه! 😊

خلاصه، بعد از مدتی که گذشت و من به سطح خوبی در دنیای وب رسیدم و سایت‌های مختلفی رو طراحی کردم، کم کم با مفاهیم پایه‌ای برنامه‌نویسی آشنا شدم و خیلی زود فهمیدم که کامپیوتر فقط به وب محدود نمی‌شه! من که عاشق تکنولوژی شده بودم، تصمیم گرفتم تا مسیر شغلی‌ام رو عاقلانه و با علاقه انتخاب کنم. همین باعث شد که به این فکر بیفتم که برم سمت رشته‌ی کامپیوتر و هنرستان!

این تصمیم یعنی کلی مخالفت خانوادگی و مدرسه‌ای از سمت مدیر و معلم که: «تو که معدلت بیسته می‌خوای بری هنرستان؟؟؟»

اما من پای تصمیمم ایستادم و تلاش کردم تا توی بهترین هنرستان شهر انتخاب بشم، و همین هم شد. تحصیل در این مدرسه کلی به موفقیت من توی مسیرم کمک کرده و در آینده هم کمک خواهد کرد!

اما اصلاً این کامپیوتر چی داره که عاشقش شدم؟

از همون اوایل، روحیه‌ی برونگرایی که داشتم منو به سمت تعاملات سوق می‌داد. همیشه سوال بقیه این بود که: «معمولاً درونگراها سمت کامپیوتر و کد میرن، پس تو چطور؟»

وقتی کوچک‌تر بودم، همیشه فکر می‌کردم که آدما توی هر مسیری که باشن، فرقی نمی‌کنه،  
یه رسالتی دارن! و اون رسالت برای هر آدمی یه چیزیه. مثلاً رسالت یه نفر اینه که خوشمزه‌ترین  
نون‌های دنیا رو بپزه!

پس رسالت من هم یه چیزی بود، ولی چی؟ کمی بعدتر یه شخصیتی رو شناختم به اسم  
«استیو جابز»، ولی من مثل بقیه، این آدم نشد آدم مورد علاقه‌ام یا کسی که بخوام شبیه‌ش  
باشم. چون هیچ آدمی نمی‌تونه کپی دیگری باشه و الگو و... فقط یه شعاره!  
اما فهمیدم که باید مثل این آدم، رسالت خودمو ایفا کنم. و چی بهتر از این که در مسیر  
علاقه‌ام یعنی کامپیوتر که الان تمام دنیا رو کنترل می‌کنه، حرکت کنم.

### **چی میشه اگر یک مشکل از جهان و آدمای اطرافم رو برطرف کنم؟**

همیشه کمک کردن به بقیه و حل مشکلاتشون، رهبری یک تیم برای رسیدن به یک هدف بزرگ و  
مدیریت آدمای مختلف رو دوست داشتم. شاید بگین باید می‌رفتی مشاور می‌شدی! ولی من  
بهتون می‌گم: دنیای کامپیوتر یک سکوی بزرگتر برای پرش و رسیدن به این هدفه!

### **چقدر قلمبه و سلمبه حرف می‌زنی!**

خیلی‌ها همیشه می‌گن که من خیلی بزرگتر از سنم فکر می‌کنم و آرزوهایم رویابین! اما خب، این  
یه واقعیه که همه‌ی آدمای از یه جایی بالاخره شروع می‌کنن. من می‌دونم که یه عضو خیلی  
کوچک توی دنیای کامپیوترم و برای همینه که دارم تمام مسیرها رو تست می‌کنم و هر روز  
سعی می‌کنم بیشتر یاد بگیرم. علاقه‌ی اصلی‌ام مشخصه و من به کارهای اجرایی مثل ارائه و  
تدریس خیلی علاقه‌مندم و یه کارهای کوچیکی هم براش کردم!

### **شاید در آینده یک تیم رو رهبری کنم**

هدف اصلی من مثل شعارهایی که این روزا ترند شدن، نیست: «می‌خوام استارت‌آپ تاسیس  
کنم، می‌خوام شرکت خودمو بزنم!» ۹۰ درصد افرادی که اینارو می‌گن فقط یه چیزی شنیدن و  
هدف مشخصی ندارن. به نظر من، مدیرعامل شدن هدف اصلی من نیست؛ شاید فقط یکی از اون  
اهداف کمک‌کننده در مسیر اصلیه!

یه مسیر شغلی باید بتونه نیازهای روحیم رو در کنار علاقه‌مندیم ارضا کنه. این یعنی دوست  
دارم تعاملاتم با آدم‌ها زیاد باشه و بتونم کارهای اجرایی زیادی رو در کنار کارهای تخصصی  
انجام بدم و یه جورایی اون تخصص رو وارد کارهای اجرایی کنم!

## پس تحصیل و دانشگاه؟

قطعا دوست دارم تحصیل در راستای شغلم باشه و کاملاً واضحه که چرا هنرستان رو انتخاب کردم. اما دوست ندارم اون تحصیل، چه در دانشگاه و چه در مدرسه، فقط برای اخذ یک مدرک تحصیلی باشه. به نظرم، این دو مورد، مکان‌های خوبی برای تقویت یه سری مهارت‌ها هستن، مثل اینکه یه محقق بشی یا بتونی تجربه شرکت در مسابقات بین‌المللی داشته باشی و با آدمای مختلفی کانکشن بسازی. وگرنه مدرک رو که همه می‌گیرن! من به دانشگاه به شکل یه فرصت خوب یا زمینه‌ساز برای تجربه تدریس نگاه می‌کنم و در آینده انتخابش می‌کنم!

## و الان در حال حاضر چیکار می‌کنم؟

من در مسیری که پیش رفتم، هر روز با مفاهیم مختلف و پوزیشن‌های بیشتری آشنا شدم. این رو دوست دارم که تقریباً بتونم توی بیشتر زمینه‌های تخصصی کامپیوتر، مفاهیم پایه‌ای رو بدونم. البته اینو می‌دونم که فول شدن در تمام تخصص‌ها یه امر غیرممکنه و البته منطقی هم نیست!

بهرحال من آدم منطقی-تحلیلی هستم و دوست دارم در زمینه‌های تحلیلی کامپیوتر بیشتر فعالیت کنم. جدیداً با پوزیشنی به اسم «اجایل کوچ» آشنا شدم، یا حتی مواردی مثل تدریس و ارائه در زمینه‌های کامپیوتر یا مدیریت یک تیم. به نظرم، زمینه‌های شغلی که با مهارت‌های تخصصی ترکیب می‌شن و موردعلاقه من هستن، بسیار جذابن.

## فرقی می‌کنه کجا باشیم؟

شما رو نمی‌دونم، اما من هم مثل بقیه قبلاً فکر می‌کردم تهران بهتره، خارج از کشور فرصت‌هاش بیشتره و... اما الان می‌گم فرقی نمی‌کنه که کجا باشم؛ من فقط دوست دارم توی یه محیط پویا باشم که هر روز با ایده‌های جدید روبه‌رو می‌شه و مسیری درخشان‌تر رو در پیش داره. با آدم‌های هدفمندی در تعامل باشم و این یعنی هر روز حالت بهتر از قبله. خدا نکنه که توی محیط‌های دلسرد و بی‌انگیزه‌ای باشم که هیچ خلاقیت و شکوفایی در خودشون ندارن!

در نهایت می‌خوام بهتون بگم که: هر آدمی بالاخره رسالت خودش رو ایفا می‌کنه و این دنیا به آدم‌های نجات‌دهنده و تاثیرگذار نیاز داره!

ممنون از اینکه منو شنیدین (^):